

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکاتی درباره شهادت سردار سلیمانی

قبل از شروع بحث شهادت سردار بزرگ اسلام و انقلاب شهید حاج قاسم سلیمانی و همراهان ایشان، ابو مهدی المهندس در عراق را که اینها از ارکان مقاومت در منطقه بودند، به پیشگاه امام زمان (عج) و رهبر بزرگوار انقلاب فرمانده کل قوا و همه مستضعفان و همه دلسوزان اسلام و انقلاب و پیروان راه مقاومت تبریک و تسلیت عرض می‌کنم.

این روزها علی القاعده از رسانه ملی یا از طرق دیگر نکات زیادی بحمدالله مطرح شده و نکات بسیار خوبی را دیدم در رسانه، در مصاحبه‌ها نکات خیلی اساسی مطرح می‌شود. آنچه که برای ما باید به عنوان درس و اثر این شهادت باشد این است که واقعاً در هر زمانی انسان می‌تواند مجاهد در راه خدا باشد، البته نمی‌گویم جهاد فقط جنگیدن در مرزهای کشور یا کشورهای دیگر و مقابله ظاهری با دشمن است، جهاد در راه خدا یعنی انسان وجودش را برای خدا فانی کند، ببیند در جایی که وظیفه‌ای که باید انجام بدهد آن وظیفه را انجام بدهد. هر وظیفه‌ای و به هر نحوی هست. آنچه که انسان در زندگی این شهید می‌بیند بر همین مسیر بوده‌است. ترس، خستگی، توقف، تردید، تزلزل و امثال اینها در وجودش نبوده‌است. محکم، مستقیم و مقاوم در راه جهاد خدا بوده‌است. دنبال نام و نشان نبوده، واقعاً این خیلی مسئله مهمی است. دنبال این نبود که افتخارات زندگی‌اش را به رخ نظام و مردم بکشد. همه چیز را برای خدا قرار داده بود، حالا این مقداری که ما اطلاع پیدا کردیم.

حتی در وصیتش به همسرش می‌نویسد روی سنگ قبر من عناوین سرلشگر و سپهبد و... را ننویسید بلکه بنویسید سرباز اسلام، سرباز انقلاب این خیلی حرف است، ما هم باید همین مسیر را دنبال کنیم، اگر بخواهیم واقعاً کمی در راه جهاد در راه خدا باشیم دنبال نام و نشان نباشیم، دنبال رفاه‌طلبی هم نباشیم. هر جا هر کاری برای اسلام ببینیم هست و زمین مانده انجام بدهیم، حالا اینکه چه مقدار حقوقش هست و چه آثار و عناوینی دارد دنبال این مسائل نباشیم.

من این را هم عرض کنم که واقعاً در این زمان یکی از راه‌های محکم مجاهده این است که خیلی قوی درس بخوانید، می‌بینید در همین حوزه‌ها از همین هم لباسی‌ها، روز چهارشنبه عرض کردم و تکرار نمی‌کنم، چطور احکام اسلام را یکی پس از دیگری دارند مورد خدشه قرار می‌دهند. جهاد چیست؟ جهاد این است که واقعاً از این احکام محکم دفاع کنیم.

حاج قاسم سلیمانی برای چه به این مرحله رسید و خدا هم این اجر بزرگ را نصیبش کرد؛ برای این‌که می‌خواست اسلام بماند، احکام اسلام بماند، ولایت خدا بماند، غیر از ولایت خدا و آن کسانی که خدا تعیین کرده، ولایت ظلم نباشد، ولایت کفر نباشد، دنبال همین بود. ولایت خدا یعنی چه؟ همین اسمش را بگوئیم که ما تحت ولایت خدائیم؟ ولایت خدا یعنی من صد در صد تسلیم احکام خدا بشوم، تسلیم باشم.

آنچه خدا فرموده را باور کنم، بپذیرم و در مقام عمل هم اجرا کنیم، این می‌شود ولایت خدا. ما هم باید دنبال همین در همه امورمان باشیم. امیدواریم که به برکت این شهادت و از آثار بسیار مهم این شهادت که من در بعضی از صحبتها برای دوستان می‌گفتم اسلام در هر دوره‌ای برای بیمه شدن و برای تثبیت نیاز به خون دارد، انقلاب هم همینطور، این انقلاب عزیز ما در بحران‌ها و طوفان‌ها و شدائد برای بیمه شدن نیاز به چنین خون‌هایی دارد. ببینید این خون چه تحولی را در کشور ایجاد کرد؟ چقدر مردم به برکت این خون تحول پیدا کردند، اصلاً اگر خون شهید در ما تحول ایجاد نکند باید در خودمان خیلی تردید کنیم!

اگر هر کسی بگوید مسیری که من می‌روم خیلی درست است الحمدلله جزء مجاهدین هستم و خون شهید در او اثر نکند، او باید در خودش تردید کند، خون شهید چه بخواهیم چه نخواهیم، اگر در انسان اثر کرد معلوم می‌شود این انسان قابلیت داشته و این شهادت این تأثیر را داشت که مجدداً انقلاب ما را بیمه کرد، مقاومت را نه در منطقه بلکه در صحنه بین المللی فریادش بلند شد، تا حالا می‌گفتند در منطقه مقاومت وجود دارد، ایران، عراق، لبنان، سوریه و یمن، ولی با این شهادت بانگ مقاومت علیه کفر در دنیا سر داده شد، اینها خیلی مهم است، اینها شعار نیست، اینها واقعیت است.

امیدواریم که خداوند ایشان را با حضرت اباعبدالله الحسین، با شهدای صدر اسلام، با پیامبر و آل پیامبر محشور کند و به ما توفیق ادامه راه اینها را هر چه بیشتر عنایت کند ان شاء الله.

ادامه بیان دیدگاه مرحوم حاج شیخ حسین حلی

بحث در فرمایشات مرحوم حاج شیخ حسین حلی در این بحث بود که مقلد در کدامیک از امارات، اصول محرزه، اصول غیر محرزه و اصول عقلیه تقلید کند و تقلیدش به چه معناست؟ ایشان در ادامه می‌فرماید از تحقیقی که کردیم پنج نتیجه گرفته می‌شود:^[1]

نتیجه اول: به آنچه استاد ما مرحوم محقق نائینی در توجیه اجرای اصول شرعیه در شبهات حکمیه در اوایل استصحاب بیان کردند نیاز نیست. مرحوم نائینی آنجا فرمودند در جریان استصحاب در شبهات حکمیه یقین و شک مقلد اثری ندارد بلکه آنچه استصحاب را شکل می‌دهد یقین و شک مجتهد است یعنی مجتهد به تنهایی به منزله همه مقلدینش است.

مرحوم حلی در مقام توضیح مدعی و اشکال به مرحوم نائینی می‌گوید استصحاب از اصول محرزه است و وقتی مجتهد طبق استصحاب نظر می‌دهد، این فتوی مجتهد می‌شود و فتوی مجتهد برای مقلد اماره است یعنی حجتی که مقلد دارد همین فتوی مجتهد است در نتیجه نیاز نیست بگوئیم یقین و شک مجتهد به منزله یقین و شک مقلد است.

به بیان دیگر در شبهات حکمیه اصلاً لازم نیست برای مقلد یقین و شک تصویر کنیم یعنی در شبهات حکمیه یقین و شک در مقلد موضوعاً منتفی است چون به نظر مرحوم حلی نمی‌توانیم بگوئیم یقین و شک مجتهد به منزله یقین و شک مقلد است پس وقتی مجتهد استصحاب را جاری می‌کند گویا این مقلد است استصحاب جاری کرده‌است بلکه باید بگوئیم وقتی مجتهد استصحاب را برای خودش جاری می‌کند و به نتیجه‌ای می‌رسد و این نتیجه را به عنوان محصول استنباطش و به عنوان فتوی در رساله می‌آورد، آنچه برای مقلد حجت است همین فتواست.

نتیجه کلام ایشان این است که در شبهات حکمیه از ادله جواز تقلید استفاده می‌شود فتوی مجتهد برای مقلد حجیت دارد و مقلد کاری به استصحاب ندارد که در این مطلب با مرحوم نائینی مشترک هستند ولی مرحوم نائینی می‌فرماید مجتهد در شک و یقین نائب از مقلد است ولی ایشان می‌فرماید چنین نیست.^[2]

نتیجه دوم: با بیانی که نسبت به کلام مرحوم نائینی مطرح کردند می‌فرمایند معلوم می‌شود نیازی به دیدگاه مرحوم شیخ انصاری که ایشان هم مسئله نیابت را مطرح کردند نیست.^[3]

مرحوم حلی بعد از ذکر نتایج مذکور می‌گوید مجتهد با فتوایش تولید حجّت بر مقلد می‌کند و بعد می‌گوید اگر مسئله را از راه اخبار مجتهد پیش نیاوریم یعنی اگر بگوئیم همان‌طور که مجتهد به استصحاب عمل می‌کند مقلد هم عمل می‌کند منتهی مقلد بلد نیست و مجتهد نیاباً عمل می‌کند باب فتوی بسته می‌شود چون اذ لیس هی إلّا الإخبار بالحکم الواقعی؛

در نتیجه اگر برای یک نفر روایتی با سند کامل از امام معصوم (علیه السلام) نقل شود مثل مراسلاتی که مرحوم صدوق دارند، این شخص می‌تواند بدون ذکر سند این روایت به امام نسبت دهد هر چند خودش این را نشنیده است برای این که آن سند برای این شخص حجت است و وقتی سند برایش حجت است به منزله این است که خودش از امام شنیده باشد. در مانحن فیه هم درست است مجتهد استصحاب و ادله معارضش را دیده‌است و به نتیجه‌ای رسیده‌است ولی بیاید همان نتیجه را در رساله اش بنویسد یعنی لازم نیست بگوید اینجا استصحاب جاری است و مقلد هم استصحاب جاری کند؛ یا اینجا خبر واحد وارد شده‌است و مقلد هم طبق این خبر واحد عمل کند.^[4]

بررسی دیدگاه مرحوم حاج شیخ حسین حلی

هر چند به حسب ظاهر کلام مرحوم حلی صحیح است یعنی وقتی مجتهد یقین می‌کند توجهی به این که یقین یا شکش به نیابت از یقین یا شک همه مقلدین است یا نه ندارد و هر چند ما قبلاً در فرمایش مرحوم حلی تعلیقه‌ای داشتیم اما انصاف این است که ادله‌ی تقلید حجّت دیگری را در کنار استصحاب یا خبر واحد برای مقلد تأسیس کند.

البته عمده این بحث مربوط به مباحث اجتهاد و تقلید است و آنجا باید مطرح شود یعنی ادله تقلید می‌گوید يجوز لك الرجوع و يجب لك الرجوع به این مجتهد، ولی نمی‌آید فتوی مجتهد را به عنوان حجّت و طریق دیگر قرار دهد تا بگوئیم خبر یا استصحاب برای خود مجتهد طریق الی الواقع است اما فتوی مجتهد برای مقلد طریق است بلکه ادله تقلید می‌گوید همان چیزی که طریق برای مجتهد است برای تو هم طریق است و عبارت واضح اگر در ادله تقلید دقت کنیم می‌بینیم عکس کلام حلی استفاده می‌شود. در نتیجه این که ایشان گفتند انسداد باب فتوی لازم می‌آید صحیح نیست و فرمایش شیخ و نائینی - ولو گفتیم اعتبار مقداری با کلام مرحوم حلی مساعد است - تام است به این بیان که ادله تقلید می‌گوید یقین المجتهد بمنزلة یقین المقلد و شک المجتهد بمنزلة الشک المقلد در نتیجه لا تنقض الیقین عمومیت دارد و تنها شامل مجتهد نیست.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] استاد محترم در بحث به ذکر چهار نتیجه و مناقشات آن اکتفا کردند و این قسمت از کلام مرحوم حلی «كما لا حاجة إلى دعوى كون المجتهد يخبره بالحدوث و هو يكمل ذلك بالاستصحاب» را ذکر نکردند.

[2] «ثم إنك بعد اطلاعك على هذه التفاصيل التي ذكرناها تعرف أنه لا حاجة في توجيه إجراء المجتهد الأصول الشرعية في الشبهات الحكمية إلى ما أفاده شيخنا قدس سره فيما حرر عنه في أوائل الاستصحاب من قوله: و لا عبرة بيقين المقلد و شكّه في ذلك، بل العبرة بيقين المجتهد و شكّه، و هو الذي يجري الاستصحاب و يكون بوحدته بمنزلة كلّ المكلفين الخ، لما عرفت من أنه - أعني المجتهد - يصحّ له الإخبار على طبق مؤدى الاستصحاب و ذلك هو محصل الفتوى، من دون حاجة إلى دعوى كونه بمنزلة كلّ المكلفين.» أصول الفقه، ج 12، ص: 178.

[3] □ «كما أنّه لا حاجة إلى دعوى كونه نائباً عنهم كما نقله قدس سره عن الشيخ «2» في التخيير بين الخبرين المتعارضين بعد تكافئهما.» أصول الفقه، ج12، ص: 178.

[4] □ «و العمدة هو أنّ المجتهد بعد أن قامت عنده الأمانة أو الأصل الاحرازي على الحكم يجوز له أن يخبر به ليكون إخباره به حجة على العامي، وإلا فلو قلنا إنّ قيام الأمانة - كخبر الواحد - على تحقق شيء لا يسوّغ لمن قامت عنده الأمانة الإخبار بذلك الشيء انسدت باب الفتوى، إذ ليس هي إلا الإخبار بالحكم الواقعي، لكن قد تحقق في محله أن ذلك مسوّغ للإخبار. ولأجل ذلك صحّ لمن رويت له رواية عن الإمام عليه السلام وكانت تلك الرواية حجة كاملة أن يروي المتن عن الإمام عليه السلام ويقول قال الإمام عليه السلام كذا وكذا، وهي الرواية المرسلة. ولنا بصدد إثبات حجية الرواية المرسلة، بل بصدد إثبات جواز نقل المتن عن الإمام بلفظ قال الإمام عليه السلام مع أنّه لم يسمعه، وإنّما روي له ذلك عنه عليه السلام.» أصول الفقه، ج12، ص: 179 و 180.